

متعلق ایمان*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته

چکیده

در اسلام معیار و ملاک ارزش‌ها و فضائل اخلاقی ایمان و کفر است. هرچند این معیار کاملاً روشن و بدیهی به نظر می‌رسد، اما همواره در طول تاریخ در آن ابهام‌هایی وجود داشته و بستر ساز پیدایش مکاتب فکری و عقیدتی و انحرافات در اندیشه و عمل شده است. هرگاه ایمان، معیار سعادت مطرح می‌شود، مراد از «ایمان» محتوای دین از جمله ایمان به غیب، ایمان به ما انزل الله، ایمان به انبیاء و ملائکه و انبیای الهی است؛ چراکه دین شامل عقاید، اخلاق و احکام می‌باشد و هر یک از احکام شامل احکام فردی، اجتماعی و خانوادگی است. از این رو، هر مسلمانی لازم است به همه محتوای دین ایمان و باور داشته باشد و مقتضای ایمان او، رفتار و عمل است.

کلیدواژه‌ها: ایمان، متعلق ایمان، عناصر دین، تعریف دین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

گفته شد که اسلام ملاک ارزش‌های مثبت و منفی را ایمان و کفر معرفی می‌کند. این مسئله با اینکه از واضح‌ترین مطالبی است که هر مسلمانی دربارهٔ دین می‌آموزد، از صدر اسلام تاکنون ابهام‌هایی دربارهٔ آن وجود داشته است. این ابهام‌ها منحصر به بحث‌های لفظی و ادبی نبوده، بلکه در عمل نیز تأثیرهای بسیار مهمی داشته است؛ زیرا گاهی همین ابهام‌ها و اختلاف‌ها، که در تفسیر بعضی مطالب و پاسخ به پاره‌ای سوالات مربوط به ایمان و کفر مطرح شده، باعث انحرافات فکری، عقیدتی و رفتاری و تشکیل فرقه‌های مختلف شده و جنگ‌ها، کشتارها و خون‌ریزی‌های بسیاری در پی داشته است (در این باره، ر.ک: مشکور، ۱۳۶۸، ص ۴۴ و ۱۸۶-۱۸۸).

متعلق ایمان در قرآن

گاهی در قرآن، «خدا» متعلق ایمان خوانده شده است: «وَمَنْ يُؤْمِنِ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱). گاه نیز در کنار آن، روز جزا (قیامت) هم ذکر شده است: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (بیش از بیست مورد؛ مانند: بقره: ۸، ۱۷، ۶۲، ۱۲۶، ۲۲۸، ۲۶۴ و ۳۳۳؛ آل عمران: ۱۱۴؛ نساء: ۳۹ و ۵۶؛ مائده: ۶۹). افزون بر این، در قرآن از «غیب»، «بما انزل الله»، «انبیاء»، «ملائکه»، «کتب انبیا» و امثال آنها به عنوان متعلق ایمان یاد شده است (بقره: ۳-۴ و ۲۸۵). بنابراین وقتی ایمان به عنوان ملاک سعادت انسان مطرح می‌شود، ایمان به این امور منظور است؛ و چون این امور با یکدیگر محتوای دین را تشکیل می‌دهند، بر این اساس، ایمان به همهٔ آنها مدنظر است. در استعمال عرفی، ایمان در صدر اسلام نیز به معنای پذیرش دین کامل بود. در مقابل، کافر کسی بود که این مجموعه را قبول نداشت. اما اینکه همهٔ محتوای دین، در یک سطح متعلق ایمان قرار می‌گیرد یا تقدم و تأخری در کار است، موضوعاتی‌اند که خارج از بحث فعلی‌اند. چنین بحثی تا حدی ماهیت لغوی و ادبی دارد و ممکن است با مباحث اخلاقی تناسب نداشته باشد، اما چون در جاهای دیگر دربارهٔ آن کمتر بحث شده است، طرح نکاتی دربارهٔ آنها، بخصوص با توجه به شبهاتی که امروزه مطرح می‌شود، ضرورت دارد.

حقیقت، یا بسیط است یا مرکب (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۴؛ صدرالمألهین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۴۲؛ فخررازی، ۱۳۴۵، ج

۱، ص ۵۸۵۶؛ سبزواری، ۱۳۷۹، ص ۹۹). حقیقت بسیط اجزایی ندارد و باید همان‌گونه که هست، شناخته شود. بنابراین با یک معرفت شناخته می‌شود و پس از شناخت آن، با مفاهیمی به آن اشاره می‌کنیم. اما حقیقت گاهی مرکب است و در این صورت، دست‌کم یکی از راه‌های شناخت آن معرفی به اجزایش است. گاهی این اجزا در یک سطح نیستند و اصل و فرع دارند. مثال سادهٔ این نوع از مرکب همان است که در قرآن نیز آمده است: مثل «كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِيَنَّ رَيْبًا» (ابراهیم: ۲۴-۲۵). در تعریف درختی مثل درخت گردو، گاهی به تفصیل از چگونگی ریشه، تنه، ساقه، برگ، طول درخت و میوهٔ آن بحث می‌شود. این تعریف شامل همهٔ جزئیات درخت می‌شود. اما همیشه برای چنین تعاریفی به وقت و اطلاعات بسیار نیاز است. بنابراین در بیشتر موارد به بیان مسائل مهم و اساسی اکتفا می‌شود؛ مثلاً در تعریف درخت، آن را به سه بخش تقسیم می‌کنند: ریشه، ساقه و میوه. خداوند نیز در سورهٔ «ابراهیم» برای درخت سه بخش قائل شده است: اصل، که همان ریشه است (ریشه‌ای ثابت که تکان نمی‌خورد)؛ تنه و شاخه‌هایی دارد که رو به آسمان‌اند و در فضا پخش می‌شوند؛ و میوه‌هایی که در وقت مناسب می‌رسد.

در هنگام تعریف مفاهیم اعتباری و انتزاعی - با اینکه مثلاً مانند درخت، از اجزایی تشکیل شده‌اند - فقط امور حقیقی در نظر گرفته می‌شود و با لحاظ رابطهٔ بین آنها و تصور نوعی وحدت بین اجزا، مفهوم موردنظر ساخته شده، و سپس به مجموع آن اجزا اطلاق می‌شود.

تعریف دین از راه عناصر اصلی آن

یکی از مفاهیم انتزاعی مرتبط با بحث، مفهوم «دین» است. دین - مانند درخت - سه بخش دارد: «ریشه‌های دین» که معمولاً دیده نمی‌شوند که به «اصول دین» معروف‌اند؛ «تنهٔ دین» که «ارزش‌ها» و «اخلاق» نام دارند؛ و «شاخه‌های فرعی» که همان «فروع دین» یا احکام‌اند. هریک از احکام فردی، خانوادگی و اجتماعی، شاخهٔ خاصی است که شاخه‌های فرعی‌تری دارد. بنابراین در یک تعریف بسیط، دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و احکام. در این تعریف، شبیه‌فرایندی که برای ساختن مفاهیم انتزاعی پیموده

می‌شود، از مجموعه امور مختلف، مفهومی انتزاع شد؛ سپس آن مفهوم، معرف آن حقیقت قرار گرفت. برخی از کاربردهای اسلام در قرآن طبق همین استعمال است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹)؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵). در این کاربرد، اسلام به‌عنوان تنها دین حق معرفی شده است که در مقابل آن، ادیان دیگر از هیچ ارزشی برخوردار نیستند.

قرآن در مقام معرفی دین، گاهی بر ریشه‌ها، یعنی عقاید، که همان ایمان به خدا و روز قیامت و ما انزل الله است (اصولی که همه فرق و مذاهب اسلامی قبول دارند)، تکیه می‌کند؛ گاه نیز در مقام پاسخ به شبهه‌هایی است که درباره بعضی از این اصول مطرح‌اند که در این باره بر پاره‌ای مسائل دیگر نیز تکیه می‌کند. برای نمونه، وقتی پیامبر ﷺ به مردم گفت که من از طرف خدا برای شما این اعتقادات و این دین را آوردم، به او گفتند تو خود خدا را دیدی و صدای او را شنیدی؟ قرآن برای رفع این شبهه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (حاقه: ۴۰)؛ اینها را من از جبرئیل شنیدم. واسطه بین من و خدا، یک فرشته است که موجودی غیرمادی است و به عالم دیگری مربوط است.

گاهی برای اینکه بیان کند عالم دیگری فراتر از این عالم وجود دارد و مؤمنان باید آن را بپذیرند، به عالم غیب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳). گاه نیز برای اینکه بیان کند این سخنان را پیغمبران دیگر نیز گفته‌اند و مؤمنان باید آنها را هم بپذیرند، می‌فرماید: «كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْ كِتَابَهُ وَكُتِبَهِ وَرُسُلُهُ لَا تَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵). به هر حال، تکیه بر بعضی از این عناصر، می‌تواند به سبب اقتضای مقام یا حکمتی باشد که خداوند متعال در نظر داشته است؛ خواه آن اقتضا و حکمت برای انسان قابل درک باشد، خواه نباشد.

تعریف دین از راه توحید

چنان که گذشت، برای معرفی دین باید مجموعه‌ای از امور اصلی را در نظر گرفت که میان آنها وحدت وجود داشته باشد؛ آنگاه به اقامه تعریف پرداخت. بر این اساس، عقاید، اخلاق و احکام از امور اصلی دین‌اند که بر پایه آنها، می‌توان دین را مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و کنش‌هایی دانست که برای سعادت حقیقی انسان ارائه شده است. ولی راه کوتاه‌تری نیز برای معرفی اسلام هست؛ به این بیان که

لزوم ایمان به کل دین

آنچه لازم است در اینجا بدان پرداخته شود، این است که اگر دین را به سه بخش کلی تقسیم کنیم، آیا باید به هر سه بخش آن ایمان داشت، یا ایمان به برخی از آنها کفایت می‌کند؛ در جزئیات نیز آیا پس از معرفت به آنها، لازم است به یک‌یک آنها ایمان داشته باشیم یا در پذیرش یا عدم پذیرش برخی از احکام مختاریم؟ باید توجه داشت که منشأ پیدایش اکثر فرقه‌های انحرافی این بوده که چیزهایی که برای آنها قابل هضم نبوده است، یا نپذیرفته‌اند یا به‌صورتی آنها را تحریف و تفسیر به‌رأی کرده‌اند.

قرآن با تعبیرات بسیار کوبنده‌ای تأکید می‌ورزد که مؤمن باید به تمام آنچه خداوند نازل کرده است، ایمان داشته باشد و می‌فرماید:

اگر برخی از آنها را انکار کردید، گویا تمام دین را انکار کرده‌اید: «أَفْتُوْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّوْنَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» (بقره: ۱۷۵). آیه خطاب به مسلمان‌هاست و می‌فرماید: اگر چیزی را از آنچه خداوند نازل کرده است، انکار کردید، افزون بر اینکه در دنیا رسوا می‌شوید، در آخرت نیز گرفتار سخت‌ترین عذاب‌ها خواهید شد: «وَمَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ»؛ و خداوند از اعمال شما غافل نیست. در سوره «نساء» نیز آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا» (همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و پیامبران او فرق بگذارند و می‌گویند ما به بعضی از آنها ایمان داریم و به بعضی کافریم، و می‌خواهند راهی میان اینها داشته باشند)، «أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (نساء: ۱۵۰-۱۵۱)؛ اینان درحقیقت کافرند و عذابی خوارکننده برایشان آماده کرده‌ایم. خداوند چنین کسانی را از کفار بدتر می‌داند و بدترین و سخت‌ترین عذاب‌ها را به آنها وعده می‌دهد؛ زیرا کفر آنان، کفر جحود است؛ از طرفی، به پیامبری رسول خدا اقرار دارند، و از طرف دیگر، سخنانش را نمی‌پذیرند. این حالت، نشانه ضعف ایمان یا بی‌ایمانی ایشان است.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۸، *الأسارات والتسبيحات*، ترجمه و نگارش حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۹، *شرح المنظومه*، تهران، ناب.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۳، *الرسائل التوحیدیة*، قم، جامعه مدرسین.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۳۴۵، *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، تهران، اسدی.
- مشکور، محمدجواد، ۱۳۶۸، *فرهنگ فریق اسلامی*، مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، آستان قدس رضوی.